

بیژن نجدی، داستان نویس و شاعر، جنگ تحمیلی را این گونه روایت می کند

جهان از نگاه چشم های دکمه ای



داستان امروز تقدیم می شود به تمام کودکانی که جنگ زندگی شان را تحت الشعاع قرار داد، از جمله آیلان، کودک سوری که به امید پناهندگی پا به دریا گذاشت، اما زنده به خشکی نرسید...



بیژن نجدی، نویسنده معاصر ایرانی است که خیلی از داستان خوان ها او را با کتاب «یوزپلنگانی که با من دویده اند» می شناسند. از او کتاب های دیگری چون دوباره از همان خیابان ها، داستان های ناتمام، خواهران این تابستان، واقعیت رویای من است و پسرعموی سپیدار منتشر شده است.

این هفته می رویم سراغ او، سبک نویسنده و شیوه های خاص روایتش. شیوه هایی که او را به شاعرانه نویسی متعادل بدل کرده که داستان هایش هر چند پیچیدگی زبانی دارند، اما این اتفاق در لایه های زیرین متن رخ می دهد و در آثارش خبری از بازی های لفظی و ظاهری معمول بسیاری از نویسندگان هم نسلش نیست.



زینب مرتضایی فرد

روزنامه نگار

چشم های دکمه ای من

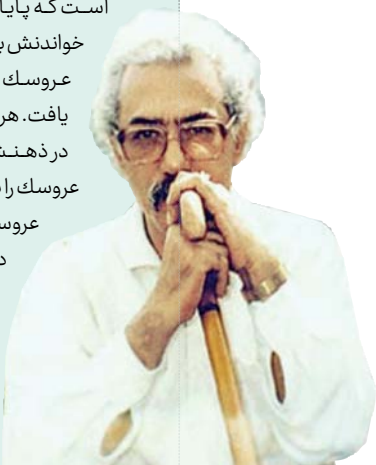
در داستان دیگری که امروز قصد داریم درباره اش حرف بزنیم، نویسنده ما را با روایت عروسی از جنگ روبه رو می کند که با چشم های دکمه ای خود جهان اطراف را نگاه می کند و در روزهای پس از جنگ دنبال صاحبش فاطمی می گردد. آنچه در خرمشهر می گذرد و از زبان همین عروسک بی جان روایت می شود، در عین شاعرانگی تلخ، غمگین و تکان دهنده است.

همچنین نشان می دهد نجدی چگونه و تا چه حد می تواند در شخصیت سازی موفق باشد و حتی واقعه بزرگی چون جنگ را از چشمان عروسی بیجان روایت کند، هم باورپذیری روایت را ایجاد کرده و هم جان کلامش را با عباراتی زیبا در جان مخاطب ته نشین کند. داستان «چشم های دکمه ای من» از زبان عروسی پارچه ای نقل می شود. یک روز بر اثر بمباران عراقی ها، عروسک، آینه و مادر فاطمی به خیابان پرت می شود. از نگاه عروسک آن دو یعنی آینه و مادر فاطمی می میرند، اما عروسک می ماند تا آینده را ببیند، ترسیم کند و در عین حال غمگین روزهای رفته باشد:

دلم برای شنیدن صدای چرخ خیاطی مادر فاطمی تنگ شده بود. روزی که من به دنیا آمدم، از آشپزخانه بوی پیازداغ می آمد و پرده ای که به باد تکیه داده بود، تا وسط اتاق می آمد و پاهای توری خودش را به من می مالید.

عروسک اما روایتش را طور دیگری به پایان می رساند. او از هجوم عراقی ها، اجساد شهدا و نزدیکی اش به مسجد حرف می زند و می خواهد اینها به دست فاطمی برسد تا او بفهمد عروسک کجا افتاده و بتواند پیدایش کند. اما آیا واقعا آرزوی عروسک این است؟ مسلما نه. نجدی قصد دارد تمام آنچه را که چشم های آدم ها در زمان جنگ تماشا می کند، روایت کند. عروسک به پایان جنگ امیدوار است و به بازگشت مردم به وطن و کاشانه و به همین خاطر نشانی اش را که کمی آن طرف تر از جنازه (احتمالا سرباز دشمن) کنار دیوارک حوض است برای فاطمی بازگویی کند و به این ترتیب داستان پایان می یابد.

چشم های دکمه ای من از معدود داستان های نجدی است که پایانی مشخص دارد و می توان با خواندنش با تصورات روشن تری از سرنوشت عروسک و آمدن یا نیامدن فاطمی دست یافت. هر چند اینجا هم مخاطب است که در ذهنش می تواند تصور کند فاطمی عروسک را پیدا خواهد کرد یا نه، اما می دانیم عروسک داستان نجدی مفهومی فراتر دارد و تمام کودکانی را در برمی گیرد که جنگ روزهای خوش کودکی شان را تحت الشعاع قرار می دهد. الهی که هیچ مردمی در جهان گرفتار جنگ نشوند.



شاعرانه نویسی

در بطن وقایع اجتماعی

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از جمله موضوعاتی است که نجدی داستان نویس سراغ آنها رفته و داستان هایی را درباره شان نوشته که همگی در خور توجه و ارزشمند هستند. داستان «سه شنبه خیس» به روایت زندگی ملیحه می پردازد که هر هفته راهی زندان می شود تا با پدرش ملاقات کند، هر چند انقلاب شده، اما او در زمان گذشته مانده و نمی تواند جای خالی پدرش را بپذیرد.

در داستان های متعددی هم او به روایت آنچه در جنگ تحمیلی گذشته می پردازد و بارها نشان می دهد جنگ چه تاثیری بر زندگی انسان ها داشته است. آدم هایی که هیچ کدام آتش جنگی را روشن نکرده اند، اما فرزندان شان را برای خاموش کردن این آتش و حفظ وطن راهی کرده و حالا درگیر خاطره فرزند مانده اند.

داستان هایی لبریز از شعر

نجدی هر چند منتقدان و مخالفانی دارد که او را به سبب استفاده از روایات شاعرانه در داستان هایش نمی پسندند، اما نگاه منصفانه این است که او توانسته شاعرانگی را در حدی که به بستر روایت و مسیر داستان لطمه ای وارد نکند، وارد متن داستان هایش کند.

داستان های نجدی شعرند. شاید منتقدانش بیش از هر اتفاق دیگری به همین مساله تاکید دارند و البته همین هم بسیاری از مخاطبانش را با حس خوبی روبه رو کرده و به همراهی با نجدی و می دارد. او زبان شعر را در خدمت داستان می گیرد و در این عمل دشوار هم بسیار متعادل پیش می رود. او را می توان شاعرانه نویسی متعادل دانست که به خوبی می داند با تصاویر شاعرانه ذهنش چه کند و آنها را چگونه و در چه قالبی به مخاطب ارائه کند.

ذوق ادبی او که با سبک های واقعگرایی و فرا واقعگرایی گره خورده، داستان های او را خواندن تر کرده است. او از پیشگامان داستان نویسی پست مدرن در ایران به شمار می آید و در شیوه خاص فرا واقعگرایی خود سراغ اشیای بیجان هم می رود و به آنها جان می دهد، آن هم جان بخشیدنی که روایتی کاملاً داستانی و تاثیرگذار را برای مخاطب فراهم می کند.